

حقوق قراردادهای فراملی

امیررضا محمودی^۱ / مریم برومند^۲

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

کد مقاله: JHVMN-۲۴۰۹-۱۲۳۴

چکیده

قرارداد یکی از مفاهیم اصلی نظم‌دهی فراملی است. در سایه تلاش‌های مختلف برای هماهنگ‌سازی قانون قرارداد در سطح فراملی (مانند از طریق UNIDROIT)، خود نهاد قرارداد هم‌اکنون ستون فقرات تعاملات فراملی را تشکیل می‌دهد. با این حال، همانطور که در این فصل توضیح داده می‌شود، نظریه قرارداد به طور عمده آمادگی لازم را برای درک نقش سازنده قراردادها در تنظیم و نقد نهادهای اجتماعی فراملی، مانند زنجیره‌های ارزش جهانی یا پلتفرم‌های دیجیتال، ندارد. در چنین سناریوهایی، فراتر از اینکه قراردادها به کارایی بین طرفین معطوف باشند، تجلی‌دهنده تعدادی از عقلانیت‌ها و منافع هستند و فضایی گفتمانی ایجاد می‌کنند. اگرچه اغلب به شکل شکننده‌ای، قراردادها به مثابه معادل‌هایی از نهادهای سیاسی ظاهر می‌شوند به‌طوری‌که نظم حقوقی دولتی دیگر عدالت بنیادی قابل توجهی فراهم نمی‌کند. این فصل بررسی می‌کند که چگونه سنت‌های واقع‌گرایانه و انتقادی در نظریه قرارداد، در هر دو نوع آمریکایی و اروپایی آن، در حال حاضر برای بازسازی صحیح تضادهای اجتماعی فراملی بازتنظیم می‌شوند.

واژگان کلیدی: قراردادهای فراملی، تکثرگرایی، رادیکال قراردادی، بازنگری در حقوق قرارداد فراملی.

^۱ استادیار گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. amirreza.mahmodi@gmail.com

^۲ کارشناسی‌ارشد، گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران. (نویسنده مسئول)

maryam.۶۲boromand@gmail.com



مقدمه

قرارداد از زمان پیدایش خود نقش محوری در هر مفهوم یا فهرستی از حقوق فراملی ایفا کرده است. این امر تعجب آور نیست زیرا قرارداد یک نهاد پایه‌ای و چندکاربردی است که فراتر از حدود حقوق خصوصی عمل می‌کند. قرارداد بخشی از بافت اجتماعی فراملی را تشکیل می‌دهد. زمانی که جساب این اصطلاح را به عنوان یک دسته‌بندی کلی برای حقوقی که فعالیت‌های اجتماعی فرامرزی را تنظیم می‌کند مطرح کرد، بسیاری از مثال‌های او در نهایت مبتنی بر قرارداد بودند، چه بین طرف‌های خصوصی یا شامل نهادهای دولتی یا سازمان‌های بین‌المللی. این به این دلیل است که قرارداد در سطح خود نسبت به مرزهای سیاسی بی‌طرف است و دارای ماهیتی بنیادین تغییرپذیر است، که این امر در تنوع زمینه‌هایی که توسط قرارداد اداره می‌شوند، نشان داده شده است. (Zumbansen, ۲۰۰۷, ۲۳۱) نظریه سیاسی هنگام استفاده از «قرارداد اجتماعی» برای توجیه نظم اجتماعی خاص، حقوق خصوصی، تنظیمات دولت رفاه و مجموعه‌ای گسترده از روابط بین‌دولتی و بین‌المللی هر یک به ایده‌ای از قرارداد برمی‌گردند، که آن را به یک دسته بندی مورد بحث و چندان با دلالت‌های ناسازگار تبدیل می‌کند که از نظریه پردازی یکنواخت سرپیچی می‌کند. قرارداد نمایانگر یک «حقوق جامعه» واقعی است، تناقضات آن انعکاسی از تفکیک جامعه است. به دلیل مرکزیت آن برای نظم‌دهی فراملی، نهاد «قرارداد» می‌تواند به عنوان مثال برجسته‌ای از بیشتر، اگر نه همه، روندهای بزرگ و ... چالش‌هایی که ظهور حقوق فراملی را نشان می‌دهند، از جمله فرسایش مرزها هم در درون (به‌ویژه عمومی در مقابل خصوصی) و هم در خارج از قانون، به‌ویژه اصلاح رابطه بین قانون و دیگر شیوه‌های حکمرانی هنجاری، فناوریانه و الگوریتمی، بررسی دوباره مشروعیت، و مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی جدید. داستان حقوق فراملی را می‌توان به‌طور گسترده از دیدگاه قرارداد و نقش آن در خطوط گسل جهانی سازی بازگو کرد. با این حال، اشکال مختلف همکاری اجتماعی که از طریق قرارداد محقق می‌شوند و وابستگی اجتماعی آن‌ها به ترتیب توسط نظریه قرارداد (نئو)فرمالیستی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. این رویکردها قرارداد را به عنوان نمونه‌ای از یک توافق بین فردی مبتنی بر اراده بین طرفین فرض می‌کنند که به‌عنوان هم‌تراز در نظر گرفته می‌شوند. هدف آن‌ها برجسته کردن عناصر وحدت‌بخش به‌جای عناصر متناقض، متمایزکننده و زمینه‌ای است. به نوعی، این با توسعه قوانین قرارداد ملی در طول قرن بیستم که تنوع و تعدادی از تنظیمات را در دور شدن از نظریه واحد و بسیار انتزاعی قرارداد تجربه کرده‌اند، در تضاد است. (Gunther, ۲۰۰۶, ۵۵) (Teubner, ۲۰۰۶, ۵۵) یک انگیزه هنجاری مرکزی برای این امر، احکام حقوق اساسی قانون اساسی



بوده که قاعده پیش فرض لیبرال را معکوس کرده و ترتیبات حقوق خصوصی را تحت بار مداوم توجیه قرار داده است. رویکردهای فرمالیستی، "عمق قرارداد" معاصر را به عنوان "مرگ قرارداد" تاسف بار دانسته‌اند یا "ترس از قرارداد" را توسعه داده‌اند که به عدم سیاسی‌سازی مستمر این دسته‌بندی کمک کرده است.

نقش قرارداد در حوزه فراملی طیف گسترده‌ای از پدیده‌ها را در بر می‌گیرد، از هماهنگ سازی قوانین قراردادهای فراتر از دولت و ظهور یک قانون کاملاً ملی قراردادهای تجاری «نسخه مرکزی جدید» تا به طور کلی‌تر، قراردادها. به عنوان مکانیزم حاکمیتی و ستون فقرات نهادهای اجتماعی فراملی در انواع مختلف. مورد دوم به عنوان مثال با نمونه‌های اولیه قراردادهای تجاری و سرمایه گذاری فرامری نشان داده شده است و عمل قراردادی "شرطی" در پروژه‌های توسعه بانک جهانی بلکه نقش قرارداد در سفارشات فراملی "خصوصی" در زمینه‌های متنوعی مانند بازارهای مالی، ورزش، ارتباطات دیجیتال یا حق چاپ. در برابر این ناهمگونی، هر مفهوم ایده آلی از قرارداد در مواجهه با پلورالیسم اجتماعی رادیکال به مرزهای خود می‌رسد. در اینجا، واقعیت‌های قراردادی از عدالت پیش زمینه‌ای که توسط دولت‌های ملی ارائه می‌شود جدا می‌شود - عنصری که در نظریه‌های قرارداد (نئو) فرمالیستی بسیار مهم است و در نتیجه توجه به مکانیسم‌های قراردادی درونی عدالت معطوف می‌شود. در حالی که در اتحادیه اروپا، پلورالیسم سیاسی هنوز (به طور فرضی) می‌تواند توسط یک قانون قراردادی که به طور دموکراتیک تصویب شده است پردازش شود، چنین ارجاع سیاسی پایداری در قلمرو فراملی ساختگی می‌شود.

قرارداد تبدیل به ابزاری برای اجتماعی، نه فقط میان فردی سفارش، همانطور که در یک زمینه رو به رشد تحقیق در مورد "سازمان"، بلند مدت یا "قراردادهای شبکه" به تصویر کشیده شده است. قرارداد جامعه را به طور کلی می‌سازد. *passant en* با فعال کردن و محدود کردن تراکنش‌های فردی، نیاز به گرفتن یک لنز متفاوت دارد. قراردادها به خودی خود نظم‌های حقوقی مینیاتوری را تشکیل می‌دهند که دیگر نمی‌توان آنها را به تنهایی در شرایط فردگرایانه ارزیابی کرد، بلکه در پرتو تأثیرات اجتماعی و کلی آنها قابل ارزیابی است. این پیامدهای روش شناختی عمیقی برای نظریه‌های حقوق قرارداد دارد: «تصادف اذهان» که توسط یک مفهوم فردگرایانه از آزادی قرارداد مطرح شده است. خود برای تضمین عدالت در قراردادها کافی نیست. در عین حال، ماهیت انتخابی و مرزبندی قرارداد به خودی خود قابل غلبه نیست، زیرا این چیزی است که بسیج اجتماعی و تعیین

سرنوشت را از طریق قرارداد امکان پذیر می کند. اما ضمانت قانونی «آزادی قرارداد» با بررسی قضایی در سطح داخلی همراه است. ایجاد تعادلی که فراتر از دولت ملی وجود ندارد.

۱- هماهنگی فراملی قوانین قرارداد به تکثرگرایی رادیکال قراردادی

چه چیزی صحبت از قراردادها یا قانون قرارداد به عنوان «فراملی» را توجیه می کند؟ برخلاف قراردادهایی که صرفاً طرفین را در حوزه های قضایی مختلف پیوند می دهند و معمولاً به عنوان قراردادهای «بین المللی» نامیده می شوند و توسط قواعد حقوق بین الملل خصوصی و حقوق آیین دادرسی اداره می شوند، قراردادهای «فراملی» هستند و قانون آن ها به میزان بیشتری از ارجاعات ملی انتزاع می کنند. جستجو برای یک قانون ملی قابل اعمال به عنوان «مرکز قطعی یک رابطه حقوقی» همانطور که ساوینی مطرح کرده است، از نظر معرفتی کاهش دهنده می شود. به عنوان یک گرایش کلی، این موضوع در تغییر تدریجی از تلاش ها برای هماهنگ سازی قوانین قرارداد در سطح بین دولتی و بخش های تجاری به درک قراردادهای به عنوان نهادهای اصیل فراملی منعکس می شود. در حالی که تلاش های قبلی بر تسهیل و ارتقاء همکاری و دستیابی به بهره وری متمرکز بود، تلاش های جدید ماهیت معما گونه ترتیبات قراردادی فراتر از دولت را آشکار می کنند. (Grundmann & Renner, ۲۰۱۵, ۲۳۵). در این زمینه، یک گونه بندی اولیه از بعد «فراملی» قرارداد و حقوق قرارداد می تواند به سه نوع متمایز شود: اول اینکه، بعد فراملی می تواند ناشی از پروژه های برای همسان سازی حقوق قرارداد باشد که در انجمن های بین دولتی هماهنگ شده و برای استفاده فرامرزی منظور شده است. این حالت در موج اول همسان سازی متمرکز حقوق خصوصی و قراردادهای در آغاز قرن بیستم رخ داد. ابتکاراتی مانند قانون فروش بین المللی یکسان کنوانسیون وین و دیگر تدوین ها تحت نظارت مؤسسه بین المللی یکسان سازی حقوق خصوصی (UNIDROIT) با نیازهای عملی تجارت بین المللی هم خوانی داشته و ابزارهای حقوق بین الملل خصوصی را تکمیل می کنند. در کنار این ابتکارات با دامنه جهانی، اتحادیه اروپا نیز با همسان سازی حقوق قراردادهای مصرف کننده به عنوان بخشی از «ادغام از طریق حقوق» وارد عرصه شده است. در حوزه حقوق فروش عمومی، تلاش های همسان سازی با بررسی بیشتری از سوی کشورهای عضو مواجه شده و تاکنون به طور جامع اجرا نشده اند. در حالی که قواعد مذکور در چارچوب حقوق بین الملل عمومی با محوریت دولت تصویب شده اند، نوع دوم قراردادهای الگو فراملی توسط انجمن های تجاری به طور مستقیم تدوین و نگهداری می شوند، گاهی از طریق روندهایی که از مدل های قانون گذاری دموکراتیک بهره برداری می کنند. (RabelsZ, ۲۰۱۷, ۳۳) در اینجا، نظم خصوصی عمده تاً جایگزین حقوق قراردادهای عمومی می شود

که نه تنها نوع قرارداد مورد نیاز پروژه اقتصادی یا دیگر پروژه‌های طرفین را فراهم نمی‌کند، بلکه طرفین به‌طور عمدی به دنبال خروج از چارچوب رویه‌ای، نهادی و دموکراتیک حقوق قرارداد ملی با ایجاد نظام‌های حقوقی خاص پروژه، بازار یا نهاد خود هستند. به‌طور متناقض، هرچه بیشتر نظام‌های حقوقی ملی به یک سیستم واحد از تولید قواعد پایبند باشند، تولید قواعد متنوع‌تر و جامعه‌گراتر خواهد شد. این نوع دوم به عنوان مثال توسط قواعد FIDIC برای کارهای ساختمانی، "اینکوترمز" که توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی (ICC) تدوین شده، یا قوانین متعدد خصوصی که حمل‌ونقل بین‌المللی را در خشکی و دریا تنظیم می‌کنند، نمایندگی می‌شود. در غیاب تایید قانونی، این قوانین به تدریج تدوین و از طریق یادگیری تجربی توسعه می‌یابند. (Michaels, ۲۰۱۵, ۲۲)

نوع سوم که بار دیگر مشترکات را برجسته می‌کند، اما در سطحی متفاوت شامل اصول فراملی قرارداد (مانند حسن نیت یا تناسب) است که به تدریج از طریق "رمزگذاری خزنده" یک قانون تجارت بین‌الملل (lex mercatoria) تثبیت می‌شوند. این اصول به یک مجموعه محکم از قوانین نزدیک‌تر می‌شوند که نشان‌دهنده حرکت بازگشتی از واقعیت‌های متعدد قراردادهای به یک قانون قرارداد پراکنده است، نقش پرکننده خلاها را به عهده می‌گیرند و می‌توانند راهنمای تفسیر قراردادهای باشند. این اصطلاح نشان می‌دهد که این امر توسعه پیشگام خود را در قانون تجارت بین‌الملل قرون وسطی یافته است. مهم است که در همین مرحله توجه داشته باشیم که حوزه عمل تجاری ممکن است قدیمی‌ترین و استوارترین باشد، اما تنها حوزه قراردادهای در سطح فراملی نیست. (Wielsch, ۲۰۱۲, ۱۰۸۲۰) قراردادهای معمولاً با مثال‌های تنظیم بازار مرتبط هستند، به همان اندازه در طراحی سازمان‌ها، جوامع یا جنبش‌هایی فراتر از حوزه اقتصادی مرکزی هستند. علاوه بر این، فراملی‌سازی قرارداد محدود به حقوق ماهوی نیست، بلکه در ابعاد رویه‌ای و اجرایی آن نیز منعکس می‌شود. یک سیستم نهادینه‌شده داوری بین‌المللی به‌طور معمول قراردادهای فراملی را به صورت قابل اجرا تفسیر می‌کند.

۲- بازنگری قرارداد بدون قانون

در حالی که پروژه‌ی هماهنگ‌سازی بین‌المللی یا اروپایی قوانین قراردادهای فقط مکان سیاسی را تغییر داد، رشته‌ی دوم مثال‌ها به‌طور دقیق تابوی رابطه ذاتی بین قانون و دولت را شکست. در یک مشارکت برجسته، گونتر توبنر - با اشاره به اوگن ارلیخ - به‌طور مشهور این تکثر حقوقی جهانی جدید را به‌عنوان «بوکووینای جهانی» توصیف کرد، که به زادگاه ارلیخ در شرق دور امپراتوری اتریش اشاره

داشت، که با هم پوشانی بین هنجارهای محلی و آن‌هایی که در سطح مرکزی در وین وضع شده بودند، مشخص می‌شد. در مقابل شک سنتی که یک *lex mercatoria* فراتر از شبکه تحلیلی حقوق مدرن با آن مواجه است، توبنر آشکارا نقاط کور فرضیات نظری مدل دولت-ملت تولید قانون - و پیامدهای آن‌ها برای «سیاست تعریف قانون» را فاش کرد. معمای قدیمی وضعیت هنجاری قرارداد به عنوان منبع مشتق یا واقعی تعهد قانونی دیگر نمی‌تواند به سادگی در چارچوب مثبت‌گرایانه‌ی دولت-ملت نادیده گرفته شود. نادیده گرفتن وضعیت هنجاری یک *lex mercatoria* به معنای از دست دادن دیدگاه تحلیلی حقوقی نسبت به حالت مرکزی حاکمیت در عمل تجاری و درگیری‌های اجتماعی است که این عمل در آن دخیل است. در نتیجه، نقش قانون و هنجاری به‌طور کلی در سازماندهی اقتصاد جهانی تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود و در واقع تا امروز نادیده گرفته شده است؛ و در عین حال، تحلیل حقوقی نقش سازنده‌ای در چارچوب‌بندی و تأثیرگذاری بر نوآوری هنجاری واگذار می‌کند. واقع‌گرایی و گشودگی لازم به پیچیدگی زندگی اجتماعی از طریق بررسی نظری به دست می‌آید. توبنر در یافتن راهکاری در نظریه چندگانه تولید نرم‌افزار، که تولید قانون سیاسی، حقوقی و اجتماعی را به یک میزان مساوی قرار می‌دهد، تسلیح شده است. این امر با رهایی از یک مدل سلسله مراتبی و استنتاجی برای یک نظریه خودارجا معتبریت حقوقی که مشاهده می‌کند چگونه قانون به صورت خود مختار مرزهای خود را تعریف می‌کند، تسهیل می‌یابد. (Kreitner, ۲۰۱۹, ۳۲) با کد دوتایی قانون (مجاز در برابر غیرمجاز) به عنوان "قاعده شناخت"، اعتباردهی به خود امکان می‌دهد تا مفارقة "قرارداد بدون قانون" ایجاد شود. یک چالش تصویری به حکمت معمول در برخورد با "اجرا" به عنوان منطقه یکتا دولت توسط بدنه اختلافی ICANN (UDRP) ارائه شده است که تنها با اجرای (فنی) می‌تواند یک دامنه را حذف کند. (۲۰۱۶, ۴۱) (Wechsler & Micklitz). این مسئله به واسطه قراردادهای خودکار مانند از طریق بلاک‌چین‌ها، که تعاملی شخصی است و تقریباً توسط فناوری جایگزین می‌شود، به حد بالاتری رسیده است. در یک پیچیدگی مهم، مداخله توینر به هیچ وجه به حوزه فعالیت اقتصادی محدود نمی‌شود: محل تولید قواعد به تلاقی بین حقوق و انواع مختلف اجتماعی، جوامع و زیرسیستم‌ها منتقل می‌شود. با وجود اینکه حقوق تجاری به بهترین شکل به عنوان نماینده این توسعه مطرح شده بود، رژیم‌های دیگر نیز به سرعت جلوه خود را نشان دادند، از جمله حقوق ورزشی، حقوق دیجیتال، و حقوق مالی. نه تنها شرکت‌ها و وکلای آن‌ها، بلکه جنبش‌های اجتماعی، گروه‌های تخصصی، حلقه‌های بوروکراتی، جوامع آنلاین و انجمن‌های حرفه‌ای نیز به عنوان نویسندگان تولید قواعد عمل می‌کنند. (Global Production Working Group, ۲۰۱۶) در هر یک از این موارد، قرارداد به عنوان محوری

از حکمرانی تبدیل شد و آن را در مرکز بحث های مفهومی قرار داد و آن را به یک سیاست گذاری مجدد از درون تبدیل کرد. یک مانع اصلی در اینجا این بود که اصالت رژیم های فراملی همیشه آشکار نیست: از دیدگاه سنتی، می توان استدلال کرد قراردادهای دوجانبه بین عوامل قدرتمندی که حوزه های اجتماعی همکاری را ساختار می دهند. اما در نهایت قراردادهایی است که یک قاضی ملی ممکن است درباره آن تصمیم بگیرد.

۳- قراردادهای بین اقتصاد و جامعه: مورد کپیتاللیسم زنجیره ارزش

یک مثال روشن از آنچه که چنین دیدگاهی، دیدگاه از دست داده را نمایان می کند. برای تولید و خدمات فیزیکی، هم پراکندگی در مراحل تولید در تولید فیزیکی و هم ایجاد ارزش در پلتفرم های دیجیتال یا «اکوسیستم ها» از طریق درهم تنیدگی خاصی از قراردادها حاصل می شود. در زمینه تولید، چنین "زنجیره های ارزش جهانی".

در زمینه تولید، چنین "زنجیره های ارزش جهانی" (GVCs) اغلب صدها، حتی هزاران تامین کننده را در شبکه های غیرمتمرکز که توسط حکم قرارداد اداره می شود، گرد هم می آورند. برای مثال، تولید کننده تراشه های نیمه رسانای Intel از حداقل ۱۹,۰۰۰ تامین کننده در بیش از ۱۰۰ کشور استفاده می کند، به علاوه از جنس مستقیم مواد، ابزارها، دستگاه ها، لجستیک و بسته بندی نیز در حالی که پیشرفت های صورت گرفته در زمینه ارتباطات و حمل و نقل همچنین نگرشی حمایتی در بین کارآفرینان و مصرف کنندگان نقش مهمی در ظهور چنین زنجیره هایی ایفا کرده اند. زنجیره های تولید شرط لازم برای اجرای حقوق کاری و زیست محیطی شکل می دهند و اغلب می توانند شرایطی را حتی در واقع به شرایط اقدامات دولتی تعیین کنند. اخلاق تعلق انسانی به طریق قابل توجهی در برابر فرآیندهای سیستمی بسته شده که از ابتدا به کنترل آنها سخت تر می شود، بسیار ضعیف می شود. (Joler & Crawford, ۲۰۱۸, ۵۵)

در حالی که از «حاکمیت خصوصی» معمولاً به عنوان ابزاری برای تنظیم GVC ها یاد می شود و تحقیقات حتی اساسی تر را که در مورد حاکمیت خصوصی انجام می شود را مقدور می سازد و سایر موسسات GVC-۶۲ و در نتیجه سیستمی بودن را در وهله اول ایجاد می کند. در این دیدگاه، GVC ها به خودی خود یک چشم انداز نظارتی هستند یا دستور قانونی به عنوان یک روش تولید، GVC ها به شدت بر یک اجرای قانونی و منافع و نشان داده شده در آن تکیه می کنند یا به عبارت دیگر، قرارداد به وسیله ای برای عقلانیت تولید تبدیل می شود. این موضوع در حوزه دیجیتال که مدل

کسب و کار پلتفرم های دیجیتال به شرایط و ضوابط هم به مشتریان و هم برای کسب و کار بستگی دارد، کمتر صادق نیست. یکی از دلایلی که باعث می شود تا مدت ها اهمیت قرارداد از سوی علمای حقوق نادیده گرفته شود این است که قرارداد در انواع اصلی استفاده می شود.

این امر در حوزه دیجیتال نیز صادق است، جایی که مدل کسب و کار پلتفرم های دیجیتال بر شرایط و ضوابطی که هم به مشتریان و هم به کسب و کارها اعمال می شود، متکی است. یکی از دلایلی که موجب شده اهمیت قرارداد برای مدت ها توسط حقوقدانان نادیده گرفته شود، این است که قراردادها به شکل های اصلی خود مورد استفاده قرار می گیرند. قراردادهای زنجیره ارزش به طور همزمان مرزهای الزام آوری، خصیصه، «خصوصی بودن» و تفاوت بین قرارداد و سازمان را به چالش می کشند. در نظر شرکت های پیشرو و آن دسته از بازیگرانی که سعی در اعمال حاکمیت در طول زنجیره دارند، قرارداد وسیله ای برای هماهنگی و محافظت می شود، نه ابزاری برای تحریم در صورت نقض. (Brögger, ۲۰۱۳, ۲۳۹). این امر با مشاهدات عمومی حاکمیت پیشینی قراردادها و همچنین بر مسئولیت پسینی مطابقت دارد. به طور عملکردی، رژیم های حاکمیت خصوصی عناصر قدرت، قانون گذاری، اداری و قضایی را ترکیب می کنند. از لحاظ ماهوی، آن ها استانداردهای همکاری را تعیین می کنند، حقوق اطلاعاتی را مقرر می کنند، بازدیدهای میدانی و وظایف گزارش دهی را مجاز می کنند، مالکیت معنوی و سایر دارایی ها را انتقال می دهند و به طور کلی ریسک های مربوط به حوادث در طول زنجیره را تخصیص می دهند. این امر نتایج مطالعات قراردادهای شبکه ای در جامعه شناسی اقتصادی، حقوق و اقتصاد نهادی را تأیید می کند. از دیدگاه حقوق قراردادهای (نو-کلاسیک و کارکردهای اجتماعی منسوب به قرارداد تحت این پارادایم، قراردادهای زنجیره ارزش ویژگی های شدیدی دارد که به شدت ناشناخته هستند. دلایل این امر دوگانه است و به پیچیدگی قراردادها و تنوع زمینه های اجتماعی-سیاسی که یک رژیم قراردادی از آن ها عبور می کند، مربوط می شود. پیچیدگی زنجیره تامین را به عنوان یک نهاد یا سیستم اجتماعی نوظهور ایجاد می کند، جایی که معنای اجتماعی دیگر در سطح قراردادهای فردی قرار ندارد، بلکه در سطح همزیستی آن ها قرار می گیرد. بنابراین، پویایی های کلی که از تعامل بین تعداد زیادی قرارداد و مکانیزم های پایه ای هماهنگی و اختلال ناشی می شوند، چیست؟ به همین ترتیب، ماهیت مرزبندی قانون قرارداد از قرارداد فردی به رابطه بین زنجیره و محیط تغییر می کند. (Princeton University Press ۲۰۱۵)

در حالی که حوزه پررونق «حاکمیت قرارداد» بیشتر بر جنبه «داخلی» حاکمیت بین بازیگران زنجیره متمرکز بوده است و وظیفه اضافی اکنون تضمین پاسخگویی عمومی شبکه های روزافزون پیچیده



قراردادها در سطح فراملی است. صلاحیت «خصوصی» بیش از حد تقلیل گرا می‌شود، نه تنها به این دلیل که زنجیره‌های ارزش پیامدهای واقعی «عمومی» دارند، بلکه به این دلیل که قرارداد به عنوان بستری برای ارزش‌ها و گفتمان‌های رقیب فراتر از کارایی عمل می‌کند. در عمل قراردادها، مجموعه‌ای از ابزارها مانند بندهای پایداری، طرح‌های گواهی‌نامه و طیف گسترده‌ای از اجرای مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) به دنبال ایجاد بازتابی در سطح متا برای قراردادهای زنجیره تأمین عملیاتی (در سطح اول) هستند. هنگامی که زنجیره‌های تأمین به عنوان مرحله‌ای تکاملی از سرمایه‌داری خوانده می‌شوند، قرارداد به دستور زبان مبارزات فراملی توزیع، مشارکت و عدالت اجتماعی تبدیل می‌شود. با این حال، انطباق نگرانی‌های غیربازاری در یک نظریه قراردادی (نئو-فرمالیستی) دشوار است از این رو، تصور اجتماعی از حقوق قراردادها که در قضایای حقوقی و همچنین استعاره‌ها و تصویرهای عمومی منعکس می‌شود، باید در چندین جنبه متناسب با آن تنظیم شود. تقسیم‌بندی ملی زنجیره‌های ارزش جهانی از دیدگاه حقوق خصوصی بین‌الملل به نظر خودسرانه و تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ملی است؛ از سوی دیگر، داوری تجاری از نظر مفهومی نمی‌تواند به شمولیت عمومی رژیم‌های تولید بپردازد. (Princeton University Press, ۲۰۱۹) در اینجا قرارداد نه فردگرایانه است و نه یک قرارداد اجتماعی واحد (چنانکه دو ضد فرض می‌کنند)، بلکه مؤلفه‌ای از یک رابطه ارتباطی پویا و در حال ظهور است که همان زنجیره ارزش است.

۴- بازنگری در حقوق قراردادهای فراملی

قراردادهای فراملی هنجاری متزلزلی دارند: آنها از نظر معیارهای حقوقی متعارف تأثیرگذار نیستند، درعین حال یک «زیرساخت حیاتی» را در حوزه فراملی تشکیل می‌دهند، حوزه‌ای که به هیچ وجه از واقعیت‌های محلی و ملموس جدا نیست. حقوق قراردادهای فراملی سوالات نادر معرفت‌شناسی را مطرح می‌کند که نیازمند بازبینی انتقادی در معناشناسی و مفاهیم تفکر حقوقی مدرن و وابستگی‌های مسیر و گسست‌های بین ذهنیت حقوقی ملی و نحوه کشش و نمایش قرارداد به سوی پدیده‌های جهانی است. با این حال، چنین «تفکری در انتقال‌ها» با اکثر رویکردهای نظری موجود در این حوزه که به ثبات و بی‌زمانی نهادهای حقوقی مبتنی بر دولت ملت پایبند هستند، در تضاد است. (Kreitner, ۲۰۱۹, ۳۲۶). تکثر جدیدی از زمینه‌ها، عملکردها و کاربردهای قرارداد به طور انحصاری به حوزه فراملی مرتبط نیست، بلکه با ظهور دولت رفاه نیز مشاهده شده است. در واقع، هم لیبرال‌سازی دولت رفاه و هم حوزه فراملی به شدت به «حکمرانی با و توسط قراردادهای» متکی هستند و می‌توان آن‌ها را در یک خط سیر خاص دید. با این حال، پارادایم جدید فراملی از این جهت متمایز

است که تغییرات اجتماعی-اقتصادی نه به طور انحصاری از طریق ابزارهای سیاسی منتقل می‌شود، بلکه در غیاب نهادهای مرکزی سیاسی باید توسط قانون (قرارداد) خود مشاهده شود. در طیف کنونی از رویکردهای لیبرال، مساوات‌طلبانه، اقتصادی، سیستمی، تعاملی یا انتقادی، این وظیفه با اصطلاحات مختلف و با شدت‌های متفاوت ترجمه می‌شود. (Damler, ۲۰۱۶, ۱۸۸۸). نظریه سیستم‌ها شاید دقیق‌ترین تصویر را از این ارائه می‌دهد که جای خالی سیاست‌های نهادینه‌شده اکنون (باید) توسط قانون و رابط‌های آن با سایر زیرسیستم‌های اجتماعی اشغال شود. این ادعا ظاهراً بسیار انتزاعی است، اما در واقعیت نیاز به رویکردی تجربی و دقیق به زمینه اجتماعی-سیاسی در ابعاد مکانی، هنجاری و قدرت دارد. حتی راهبردهای مفید و موضوعی مانند «زنجیره ارزش جهانی» باید با توجه به چند شکلی غیرقابل تقلیل که در واقعیت وجود دارد، استفاده شوند، با توجه به تأثیرات محلی و مشخص نفوذ اجتماعی چنین زنجیره‌هایی. نظریه‌پردازان قرارداد، به جای اتخاذ موضع سازنده در مورد واقعیت جدید زمینه‌های اجتماعی که توسط قرارداد حکمرانی می‌شوند و تکثر حسی قراردادی را گسترش می‌دهند، در بیشتر موارد دیدگاه مخالف را اتخاذ کرده‌اند، یعنی به رویکردهای (نئو-)فرمالیستی روی آورده‌اند که به جای افزایش، نقاط مرجع اجتماعی قرارداد را کاهش می‌دهند. در ادامه، دو خط فکری نظری کاملاً متضاد یعنی مطالعات حقوقی واقع‌گرایانه و انتقادی از یک سو و حقوق خصوصی جهانی مبتنی بر خودمختاری از سوی دیگر در مورد چارچوب‌بندی و راهنمایی هنجاری برای قراردادهای فراملی بحث خواهد شد. (Lomfeld, ۲۰۱۵, ۱۹۹).

۵- تغییر مسیر میراث واقع‌گرایی: روابط خطرناک بین قانون و دولت در مجموعه ملی

میراث واقع‌گرایانه و انتقادی بدون شک تأثیر عمیقی بر نظریه‌های حقوق فراملی گذاشته است. این میراث امکان نگاهی انتقادی به نقاط کور قانونی نئولیبرال را که از فروپاشی فراینده تمایز بین حقوق عمومی و خصوصی ناشی می‌شود، فراهم کرده است. با این حال، هسته مفهومی و خطوط حمله آن نیاز به بازتنظیم از مجموعه اقتصادی-اجتماعی حقوق قراردادهای متمرکز بر دولت به عرصه فراملی دارند که نیازمند «مجموعه‌ای بازتابی‌تر از ابزارهای نقد حقوقی» است. (Abingdon: Routledge, ۲۰۱۷) دیدگاه‌های واقع‌گرا و انتقادی (CLS) بر ارتباط ذاتی بین قرارداد و حاکمیت تأکید داشتند. نمایش مرکزی آنها برای آشکار کردن شعار قرارداد به عنوان یک رابطه بسته بین طرفین و رمزگشایی سیاست‌های آزادی قرارداد به عنوان اصلی برای نظم اجتماعی بود. در یک کار نماینده و بنیادی درباره «پایه قرارداد»، موریس کوهن اشاره کرد که پرونده‌های قرارداد همیشه مستلزم حکمی عمومی هستند که به طرف پیروز قدرت حاکمیت اجرای قرارداد را اعطا می‌کند. به جای داوری اولیه در



مناقشات قراردادی بین طرفین، حقوق قرارداد کانال‌های استفاده از قدرت حاکمیتی را فراهم می‌کند و «می‌توان آن را به عنوان شاخه فرعی از حقوق عمومی» در نظر گرفت. این حقوق به طرف پیروز اجازه می‌دهد که قدرت خصوصی را به قدرت عمومی ترجمه کند، ترجمه‌ای که از طریق آن پایه‌های هنجاری چشم‌انداز رسمی آزادی قرارداد در جامعه، فراتر از طرفین قراردادی، تحقق می‌یابد. مثال کوهن نشان‌دهنده توجه به جایگاه قاضی و زمینه تصمیم‌گیری قضایی در پاسخ به تغییرات اجتماعی است. به دلیل صراحت واقع‌گرایان نسبت به علوم اجتماعی تجربی، آنها موضعی شکاکانه، اما همچنان وفادار نسبت به سیستم حقوقی داشتند و قاضی را نقطه ارشمیدس آن می‌دانستند. (Global Constitutionalism, ۲۰۱۶). علی‌رغم دقت این دیدگاه‌های انتقادی، این دیدگاه‌ها به راحتی در فرایند قضایی در دولت-ملت جایگاهی نیافتند. پایان‌نامه‌ی تفکیک‌زدایی «همه‌چیز سیاست است!»، در نهایت خودمختاری و در نتیجه هنجاری بودن قانون را نفی می‌کند، بدون آنکه جایگزین روشنی را مطرح کند. برابری کامل قانون با روابط قدرت، هرگونه تقاضا برای یادگیری و تطبیق قانون را بی‌فایده جلوه می‌دهد. قانونی که به‌طور مفهومی از سیاست جدا نمی‌شود، از ایفای نقش خود در دموکراسی‌های لیبرال ناکام می‌ماند. در زیر سطح، روحیه‌ی تسلیم که در بسیاری از آثار مکتب حقوق انتقادی می‌درخشد، از نقد دولت‌گرایی ناشی می‌شود که قانون دولتی را به عنوان مرجع نهایی تلقی می‌کند. شرایط اجتماعی-سیاسی خاص در دولت-ملت، یک پیوند مرگبار بین قانون و دولت را به عنوان یک موضوع تکراری در دیدگاه‌های انتقادی به وجود آورد. (Juristenzeitung, ۲۰۱۹)

آثار در طول قرن بیستم. از این منظر، CLS به یک بینش اساسی از جنبش قانون آزاد و بخش‌هایی از رشته واقع‌گرایان اشاره می‌کند که بر کثرت نظم‌های هنجاری اجتماعی تأکید داشتند که ممکن است گاهی به عنوان جایگزینی برای نظم‌های قانونی دولت ظاهر شوند. در خصوص حقوق قراردادهای فراملی، نشان دادن سیاسی بودن قرارداد توسط CLS کافی نیست و همچنین توسعه یابد تا نظم‌های قراردادی اجتماعی متعدد با دینامیک قدرت، گفتمان‌ها و درگیری‌های اجتماعی پیچیده که در غیر این صورت پشت صحنه حقوق قرارداد باقی می‌مانند را در بر گیرد. در اینجا، حقوق فراملی می‌تواند با تأکید بر سنت بیشتر قاره‌ای (انتقادی) جامعه‌شناسی حقوق، از یک "تاریخ به هم پیوسته از نقد" بهره گیرد. (Eller, ۲۰۲۰, ۴۵) این فرآیند ترجمه، که اغلب توسط "روش‌شناسی حقوقی" نامرئی می‌شود، به خودی خود بسیار سیاسی است و مخاطب ادعاهای عدالت است.

۶- احیای سنت لیبرال: به سوی یک "قانون ملت‌ها"ی خصوصی جهانی



در کنار تلاش‌های یاد شده در سنت واقع‌گرا یا انتقادی، نظریه‌پردازان قرارداد لیبرال نیز اخیراً چارچوب خود را به عرصه فرا ملی، به ویژه به خطاهای شرکتی فراملی، عرضه کرده‌اند. به طور برجسته، هانوچ داگان و آویهای دورفمن استدلال کرده‌اند که یک نظریه قرارداد مبتنی بر خودمختاری، که آن‌ها به‌طور فردی و به همراه نویسندگان همکار در مجموعه‌ای از آثار برجسته بیان کرده‌اند، پاسخی جامع به چنین چالش‌هایی ارائه می‌دهد. در حرکتی که در نگاه اول به نظر می‌رسد به سمت درون حقوق خصوصی است، استراتژی پیشنهادی در پاسخ به کاهش نقش مفهومی دولت در دی‌ان‌ای هنجاری حقوق خصوصی که بر اساس تعهد عمیق به احترام متقابل به خودمختاری و برابری اساسی بنا شده است "یافت می‌شود. (Dagan & Heller, ۲۰۱۹, ۳۳) داگان و دورفمن از "پیوند حقوق عمومی به حقوق خصوصی" نه با ارجاع به حقوق اساسی یا حقوق بشر خارجی، بلکه با حمایت از اینکه چنین حقوقی جزء ذاتی گفتمان حقوق خصوصی و ماهیت نهاد حقوقی قرارداد هستند، حمایت می‌کنند (Dorfman & Dagan, ۳۷۵, ۲۰۱۸).

آن‌ها با گنجاندن حقوق بشر، تنش مولد خود را در تعامل با حقوق خصوصی از دست می‌دهند. درست مانند "مشروطیت اجتماعی" توبنر، که در آن حقوق خصوصی و حقوق قراردادهای به طور خاص‌تر، یک نظم قانون اساسی را تجسم می‌دهند. مطمئناً، این نظم کمتر از کارهای توبنر پویا، رویه‌ای و افزایشی است، بلکه به مختصات پایدار و جهانی پایبند است. نظم حقوقی دولتی در پرتو یک‌پارچگی اخلاقی درونی خود حقوق خصوصی از بین می‌رود که به خوبی به عنوان موقعیت مناسبی برای پرداختن به موارد بدون واسطه دیده می‌شود.

از نظر داگان و دورفمن، حقوق قرارداد که با دقت مفهومی خودمختاری را تأیید می‌کند، نیاز به جهت‌گیری یا اصلاح خارجی (مثلاً قانون اساسی) برای مقابله با کارگاه‌های عرق‌ریزی و استثمار کار در جنوب جهانی ندارد. در عوض، گام تعیین‌کننده به سمت پذیرش اجتماعی در تصوری چندگانه از قرارداد نهفته است که به خود نگارش داستان‌های زندگی فردی اجازه می‌دهد، به ویژه در جایی که چنین خودمختاری در برابر محدودیت‌های ساختاری عمیق، افسانه‌ای به نظر می‌رسد. به عنوان یک نظریه هنجاری، این رویکرد امکان اعتراض قدرتمند و آگاهانه به شیوه‌های قراردادی در زنجیره‌های تأمین را فراهم می‌کند. (Collins, ۲۰۱۸, ۲۲). با این حال، نقطه نظر خودمختاری فردی باعث می‌شود تا پویایی‌های غیرشخصی که در نهایت خودمختاری را به خطر می‌اندازند و سنت انتقادی آن‌ها را زیر نظر دارد، به سختی شناسایی شود. این رویکرد به‌طور محکم در قالبی فردگرایانه از تعیین مسئولیت پسینی قرار دارد. از این رو، نگرانی عملی مرکزی شناسایی دارندگان وظیفه‌ای است که

باید برای خطاهای خاص جبران کنند. این امر (شاید بیش از حد) فضای کمی برای مفاهیم ساختاری و نهادی حقوق بشر در عرصه فراملی باقی می‌گذارد. با این حال، چنین دیدگاه کلان سطحی اضافی برای ارتباط با نظریه اجتماعی جهان به هم پیوسته ضروری است.



نتیجه گیری

قراردادهای فراملی چهره‌های زیادی دارند و از قوانین بسیاری پیروی می‌کنند. باید در برابر وسوسه نظریه پردازی و تدوین یکنواخت مقاومت کرد نه اکنون و نه واقعاً هرگز کدی یکنواخت برای حقوق قراردادهای فراملی وجود نخواهد داشت. اهمیت عملی و دستاوردهای پروژه‌های هماهنگ‌سازی در زمینه‌های خاص قرارداد بدون تردید است. اما پیامدهای «فراملی بودن» برای قرارداد بسیار گسترده‌تر است و به‌ویژه شامل افزایش قرارداد به عنوان زیرساخت اصلی نظم اجتماعی می‌شود. این مسائل در تضاد با نظریه قرارداد (نئو-فرمالیستی است که بنیان‌های عقلانی و ارادی آن باعث مخالفت شدید با هرگونه درک عینی و تنظیمی از قرارداد می‌شود. به طرز نگران‌کننده‌ای، چالش «فراملی بودن» دقیقاً در زمانی پدیدار می‌شود که بخش‌های گسترده‌ای از نظریه قرارداد «ترس از قرارداد» را، به گفته روی کراینتر، اتخاذ کرده و بسیج می‌شوند تا از مفهوم واحد، رسمی و ظاهراً «غیرسیاسی» قرارداد دفاع کنند. بی‌تردید، چنین مفهومی خود یک پروژه سیاسی است. این فصل نقش سازنده قراردادهای در تنظیم و نقد نهادهای اجتماعی فراملی مانند زنجیره‌های ارزش جهانی را تشریح کرده است. چنین زنجیره‌هایی با استفاده از «حاکمیت قراردادی» تعداد زیادی از بازیگران را به یکدیگر متصل می‌کنند و در سطح جهان گسترش می‌یابند، اما در عین حال مخالفت و بازتعریف آنها از طریق بندهای پایداری، طرح‌های گواهی‌نامه یا کدهای رفتاری نیز با استفاده از قرارداد به بیان نگرانی‌های خود می‌پردازد. چنین ابتکارهایی تأثیرات چشمگیری فراتر از دسته‌بندی‌های فردگرایانه دارند و از تحلیل صرفاً کارایی می‌گریزند. به طور کلی، قراردادهای فراملی یک عمل خود تأییدکننده هستند، آن‌ها برای خود تغییر می‌کنند و ساختارها و منابع مشروعیت خود را ایجاد می‌کنند. بازگشتی به مفهوم قرارداد خود، پاسخ ضروری و درستی است. چنین تحقیقی بی‌سابقه نیست، به ویژه در میان نویسندگانی که به‌طور انتقادی با دوگانگی‌های مفهومی حقوق مدرن درگیر هستند. این فصل دو پروژه علمی متضاد در این زمینه را ارائه کرده است، یکی با الهام از سنت واقع‌گرایانه و انتقادی و دیگری با گرایش لیبرال. در حالی که هر دو از درون حقوق و نظریه قرارداد تدوین شده‌اند و از مراجعه به تنظیمات قانونی خاص خودداری می‌کنند، اما در مفهوم‌سازی از ماهیت «سیاسی» قراردادهای فراملی تفاوت‌های عمیقی دارند. در این زمینه، رویکردهای واقع‌گرایانه می‌توانند به راحتی با نظریه‌های اجتماعی جهانی‌سازی مرتبط شوند و موضعی دقیق‌تر در مورد پیچیدگی‌ها و احتمالات یک کثرت‌گرایی قراردادی فراملی توسعه دهند.

منابع

۱. A noteworthy exception is the work of Robert Cover in whose conception law becomes the forum of colliding claims of validity, cf Robert M. Cover, 'The Supreme Court ۱۹۸۲ Term. Foreword: Nomos and Narrative', ۹۷ Harvard Law Review ۴-۶۸ (۱۹۸۳). For a good recent overview of engagements with legal pluralism cf Brian Z. Tamanaha, 'The Promise and Conundrums of Pluralist Jurisprudence', ۸۲ Modern Law Review ۱۵۹-۱۷۹. (۲۰۱۹)
۲. Antoine Duval, 'Lex Sportiva: A Playground for Transnational Law', ۱۹ European Law Journal ۸۲۲-۸۴۲. (۲۰۱۳)
۳. As pointed out by recent scholarship on 'law & political economy', see David Singh Grewal and Jedediah Purdy, Introduction: Law and Neoliberalism', ۷۷ Law and Contemporary Problems ۱-۲۳ (۲۰۱۴) and Honor Brabazon (ed), Neoliberal Legality. Understanding the Role of Law in the Neoliberal Project (Abingdon: Routledge, ۲۰۱۷).
۴. As pointed out by research on 'legal institutionalism', cf Simon Deakin et al., 'Legal institutionalism: Capitalism and the constitutive role of law', ۴۵ Journal of Comparative Economics ۱۸۸-۲۰۰. (۲۰۱۷); Geoffrey Hodgson, 'Conceptualizing capitalism: A summary', ۲۰ Competition & Change ۳۷-۵۲ (۲۰۱۵); and most recently Katharina Pistor, The Code of Capital. How the Law Creates Wealth and Inequality (Princeton, Princeton University Press, ۲۰۱۹).
۵. Benedikt Reinke and Peer Zumbansen, 'Transnational Liability Regimes in Contract Tort and Corporate Law: Comparative Observations on "Global Supply Chain Liability"', Kings' College London, TLI Think! Paper ۴/۲۰۱۹, at ۲۵.
۶. Cf Bertram Lomfeld, Die Gründe des Vertrages. Eine Diskurstheorie der Vertragsrechte (Tübingen: Mohr Siebeck, ۲۰۱۵), ۲۸۸-۲۹۰.
۷. Cf Dan Wielsch, 'Global Law's Toolbox: Private Regulation by Standards', ۶۰ The American Journal of Comparative Law ۱۰۷۵-۱۱۰۴ (۲۰۱۲)
۸. Cf eg Daniel Damler, Konzern und Moderne. Die verbundene juristische Person in der visuellen Kultur ۱۸۸۰-۱۹۸۰ (Berlin: Duncker & Humblot, ۲۰۱۶).
۹. Cf Stefan Grundmann and Moritz Renner, 'Vertrag und Dritter – zwischen Privatrecht und Regulierung', ۶۸



۱۰. For a lucid plea of preservation of Matthias Goldmann, 'A matter of perspective: Global governance and the distinction between public and private authority (and not law)', ۸ Global Constitutionalism ۸-۴ (۲۰۱۶)

۱۱. For an example from certification schemes in global value chains whose function as social practice needs to be reflected legally of Klaas Hendrik Eller, Rechtsverfassung globaler Produktion. Zur sozialen Aufgabe des Rechts der Globalisierung (PhD thesis, Cologne ۲۰۱۹), ch. ۳.

۱۲. For such a perspective, towards the legislator, Hanoch Dagan and Michael Heller, The Choice Theory of Contracts (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۷)

۱۳. IGLP Law and Global Production Working Group, 'The role of law in global value chains: A research manifesto', ۵ London Review of International Law ۵۷-79 (۲۰۱۶)

۱۴. Johan Horst, Transnationale Rechtserzeugung. Elemente einer normativen Theorie der Lex Financiarum (Tübingen: Mohr Siebeck, ۲۰۱۹)

۱۵. Juristenzeitung ۳۷۹-۳۹۰ (۲۰۱۳) and Aditi Bagchi, 'Other People's Contracts', ۳۲ Yale Journal on Regulation ۲۱۱-۲۵۶ (۲۰۱۵)

۱۶. Klaas Hendrik Eller, 'Is "Global Value Chain" a Legal Concept? Situating Contract Law in Discourses Around Global Production', European Review of Contract Law (۲۰۲۰)

۱۷. Lars Vellechner, 'Responsive Legal Pluralism: The Emergence of Transnational Conflicts Law', ۶ Transnational Legal Theory ۳۱۲-۳۳۲ (۲۰۱۵) (studying the ICANN dispute resolution body).

۱۸. Martijn W. Hesselink, 'Democratic Contract Law', ۱۱ European Review of Contract Law ۸۱-۱۲۶ (۲۰۱۵)

۱۹. Most recently termed an 'uncontract' by Shoshana Zuboff, The Age of Surveillance Capitalism (New York: PublicAffairs, ۲۰۱۹), ۲۰۸ et seq.

۲۰. On a recent shift in German legal scholarship of Oliver Lepsius, 'Kontextualisierung als Aufgabe der Rechtswissenschaft', ۷۴ Juristenzeitung 793-802 (۲۰۱۹)



۲۱. Roy Kreitner, 'Voicing the market: Extending the ambition of contract theory', ۶۹ University of Toronto Law Journal ۲۹۵-۳۳۶. (۲۰۱۹)

۲۲. See on the transatlantic influence of the movement, initiated in Germany around authors like Eugen Ehrlich, Hermann Kantorowicz and Hugo Sinzheimer, Katharina I. Schmidt, 'Law, Modernity, Crisis: German Free Lawyers, American Legal Realists and the Transatlantic Turn to "Life"', ۱۹۰۳-۱۹۳۳, ۳۹ German Studies Review ۱۲۱-۱۴۰. (۲۰۱۶)

۲۳. See with particular emphasis on the legal and material 'code' of global supply chains Klaas Hendrik Eller, 'Is "Global Value Chain" a Legal Concept? Situating Contract Law in Discourses Around Global Production', European Review of Contract Law (۲۰۲۰, forthcoming); also Peer Zumbansen, 'Politicizing the Law of Global Value Chain Capitalism', ۱ Journal of Law and Political Economy (۲۰۲۰, forthcoming).

۲۴. Stefan Grundmann, Florian Möselein and Karl Riesenhuber (eds), Contract Governance. Dimensions in Law and Interdisciplinary Research (Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۵)

۲۵. W. Micklitz and Andreas Wechsler (eds), The Transformation of Enforcement: European Economic Law in Global Perspective (Oxford: Hart Publishing, ۲۰۱۶), ۱۵-۴۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Transnational contract law

Amirreza Mahmoudi¹ / Maryam Boroumand²

Article Number: JHVMN-۲۴۰۹-۱۲۳۴

Abstract

Contract is one of the main concepts of transnational regulation. In light of various attempts to harmonize contract law at the transnational level (such as through UNIDROIT), the treaty body itself now forms the backbone of transnational interactions. However, as this chapter explains, contract theory is largely unprepared to understand the constitutive role of contracts in regulating and critiquing transnational social institutions, such as global value chains or digital platforms. In such scenarios, beyond the fact that the contracts are aimed at efficiency between the parties, they manifest a plurality of rationalities and interests and create a space for discourse. Although often fragile, contracts emerge as equivalents of political institutions such that the state legal order no longer provides substantial substantive justice. This chapter examines how the realist and critical traditions in contract theory, in both its American and European forms, are currently being reconfigured to properly reconstruct transnational social conflicts.

Keywords: transnational contracts, pluralism, contractual radical, revision of transnational contract rights.

¹. Assistant Professor, Law Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
amirreza.mahmodi@gmail.com

². Master's degree, Law Department, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran.
(Corresponding Author) maryam.۶۶boroumand@gmail.com

